زمينه‏سازى ظهور حضرت ولى عصر عليه‏السلام

محمد فاكر ميبدى

اشاره‌

ظهور بزرگ‌ منجي‌ بشريت، امري‌ مسلّم‌ است‌ و بي‌هيچ‌ ترديدي‌ واقع‌ خواهد شد. آن‌چه‌ مورد اختلاف‌ است، وقت‌ ظهور است‌ و اين‌ كه‌ آيا ظهور، تعجيل‌پذير است‌ يا خير؟ و آيا ما وظيفه‌اي‌ براي‌ زمينه‌سازي‌ آن‌ داريم؟ در اين‌ زمينه‌ ديدگاه‌هاي‌ مختلفي، وجود دارد. نويسندهِ‌ مقاله، چنين‌ مي‌انديشد كه‌ وظايفي‌ بر عهدهِ‌ ماست‌ كه‌ انجام‌ آنها، موجب‌ تعجيل‌ در ظهور مصلح‌ عالم‌ مي‌شود.

وي‌ علاوه‌ بر ذكر دلايل، قرآني‌ و روايي‌ جهت‌ اثبات‌ نظر خويش، عوامل‌ آمادگي‌ و زمينه‌سازي‌ را بر چهار نوع، تقسيم‌ مي‌كند: آمادگي‌ فكري‌ و فرهنگي؛ آمادگي‌ اجتماعي؛ آمادگي‌هاي‌ تكنولوژيكي‌ و آمادگي‌هاي‌ فردي.

دلالت‌ برخي‌ از آيات‌ قرآني، بر زمينه‌ سازي‌ ظهور، بحث‌ پاياني‌ مقاله‌ است.

‌بسم‌ اللّه‌ الرحمن‌ الرحيم‌

‌اللهم‌ انّا نشكو اليك‌ فقد نبيّنا و غيبه` وليّنا، و شدّه` الزمان‌ علينا، و وقوع‌ الفتن‌ بنا، و تظاهر الاعداء و ‌كثره` عدوّنا و قلّه` عددنا.1

خرم‌ آن‌ روز كه‌ آن‌ دلبر جانان‌ آيد

درد هجران‌ رود و چاره‌ و درمان‌ آيد

مقدمه‌

بي‌شك‌ در روزگاري‌ كه‌ دنيا از ظلم، جور و بي‌عدالتي‌ پر و هم‌چون‌ كشتي‌ در درياي‌ پرتلاطم، دچار امواج‌ سهمگين‌ شده‌ است و هر لحظه‌ به‌ خطر نابودي‌ نزديك‌تر مي‌شود و در معرض‌ غرق‌ شدن‌ قرار دارد، جامعه‌ بشري‌ منتظر است‌ تا به‌ دست‌ منجي‌ و مصلحي‌ توانا به‌ ساحل‌ نجات‌ برسد. وگرنه‌ هستي‌ و آفرينش‌ انسان‌ به‌ مقصد نهايي‌ و كمال‌ خويش‌ نخواهد رسيد.

اين‌ ارادهِ‌ الهي‌ است‌ كه‌ روزي‌ آن‌ منجي‌ حقيقي‌ خواهد آمد؛ چرا كه‌ خداوند، خود فرمود:

)و نريد ان‌ نمن‌ علي‌ الذين‌ استضعفوا في‌ الارض‌ و نجعلهم‌ ائمه` و نجعلهم‌ الوارثين( 2

ما مي‌خواستيم‌ بر مستضعفان‌ زمين‌ منت‌ نهيم‌ و آنان‌ را پيشوايان‌ و وارثان‌ روي‌ زمين‌ قرار دهيم.

روزي‌ كه‌ صالحان، وارث‌ زمين‌ خواهند شد و آن‌ را از چنگال‌ طالحان‌ و جباران‌ رها خواهند ساخت. كه‌ فرمود:

)و لقد كتبنا في‌ الزبور من‌ بعد الذكر ان‌ الارض‌ يرثها عبادي‌ الصالحون(3

در <زبور> بعد از ذكر (تورات) نوشتيم: <بندگان‌ شايسته‌ام‌ وارث‌ (حكومت) زمين‌ خواهند شد.

اين‌ مصلح‌ واقعي‌ و وارث‌ حقيقي‌ كسي‌ نيست، جز مهدي‌ موعود(ع) كه‌ به‌ عنوان‌ <بقيه` اللّه>، در پس‌ پردهِ‌ غيبت‌ به‌ سر مي‌برد، تا روزي‌ كه‌ مشيت‌ خداوندي‌ اقتضا كند، آن‌ حضرت‌ ظهور و زمين‌ را سراسر پر از عدل‌ و داد كند.

وظايف‌ ما براي‌ فرج‌ حضرت‌

اصل‌ ظهور آن‌ منجي، قطعي‌ است‌ و بي‌ شك‌ صورت‌ خواهد گرفت، اما سخن‌ در اين‌ است‌ كه‌ چه‌ بايد كرد تا اين‌ حركت‌ سرعت‌ گرفته‌ و ظهور تعجيل‌ پذيرد؟ بهتر است‌ پرسش‌هاي‌ اساسي‌ را اين‌ گونه‌ مطرح‌ كنيم‌ كه:

آيا به‌ طور كلي‌ راهي‌ براي‌ تعجيل‌ وجود دارد؟

آيا ممكن‌ است‌ با زمينه‌ سازي‌ مناسب، به‌ ظهور حضرت‌ حجه` (ع) شتاب‌ بخشيد؟

آيا قرآن‌ در اين‌ باره‌ طرح‌ و سخني‌ دارد؟

براي‌ پاسخ‌گويي‌ به‌ اين‌ پرسش‌ها، اين‌ نوشتار را در دو بخش: ديدگاه‌ها و نگاه‌ قرآن‌ مورد بررسي‌ قرار مي‌دهيم.

بخش‌ نخست: ديدگاه‌ها

در برابر پرسش‌هاي‌ بالا، با توجه‌ به‌ ديدگاه‌هاي‌ مختلف‌ پاسخ‌هاي‌ چندي‌ وجود دارد كه‌ در زير مورد بررسي‌ قرار مي‌گيرد

ديدگاه‌ نخست‌

ظهور حضرت‌ حجت، مانند وقوع‌ قيامت‌ به‌ ارادهِ‌ خداوند است‌ و انسان‌ها خواه‌ دوست‌ آن‌ حضرت‌ باشند يا دشمن، هيچ‌ نقشي‌ در آن‌ ندارند؛ بايد نظاره‌گر بود تا ارادهِ‌ الهي‌ بدان‌ تعلق‌ بگيرد و ظهور محقق‌ گردد.

ديدگاه‌ دوم‌

با توجه‌ به‌ حديث‌ (امتلاء الارض) بايد در اشاعهِ‌ ظلم‌ و گسترش‌ جور گام‌ برداشت‌ تا پيمانه‌ پر شده‌ زمينهِ‌ ظهور فراهم‌ گردد.

ديدگاه‌ سوم‌

انگيزهِ‌ ظهور را بايد در عوامل‌ غيبت‌ جست‌ و جو كرد. بايد علل‌ غيبت‌ را مورد توجه‌ قرار داد و موانع‌ را برطرف‌ كرد تا زمينهِ‌ ظهور مهيا شود.

ديدگاه‌ چهارم‌

بايد به‌ وظايفي‌ كه‌ در زمان‌ غيبت‌ بر دوش‌ ما گذاشته‌ شده‌ و از ما خواسته‌ شده، عمل‌ كنيم‌ تا در ظهور و قيام‌ حضرت‌ حجت(ع) شتاب‌ لازم‌ پديد آيد.

بررسي‌

ديدگاه‌ نخست‌

دليل‌ طرفداران‌ نظريهِ‌ نخست، پاره‌اي‌ از روايات‌ است؛ از جمله‌ روايت‌ مفضل‌ از امام‌ صادق‌ (ع) كه‌ مي‌فرمايد:

... لانّه‌ هو الساعه` التي‌ قال‌ اللّه‌ تعالي: يسئلونك‌ عن‌ الساعه` ايان‌ مرساها، قل: انما علمها عند ربّي‌ لا يجليها لو قتها الاّ هو.4و5

زيرا آن‌ ظهور مهدي(ع) همان‌ ساعت‌ (و قيامتي) است‌ كه‌ خداوند مثال‌ درباره‌ آن‌ فرموده‌ است: يسئلونك‌ عن‌ الساعه` ايان‌ مرساها... درباره‌ قيامت‌ از تو سؤال‌ مي‌كنند، كي‌ فرا مي‌رسد؟ بگو: علمش‌ فقط‌ نزد پروردگار من‌ است. و هيچ‌ كس‌ جز او (نمي‌تواند) وقت‌ آن‌ را آشكار سازد.

برخي‌ از روايات‌ حتي‌ بحث‌ از مهدي(ع) را نيز ممنوع‌ كرده‌ و آن‌ را ضلالت‌ دانسته‌اند؛ چنان‌ كه‌ در ذيل‌ آيهِ:

)و ما يدريك‌ لعلّ السّاعه` تكون‌ قريبا(.6ا

و چه‌ مي‌داني‌ شايد قيامت‌ نزديك‌ باشد.

مي‌فرمايد:

يستعجل‌ بها الذين‌ لايؤ‌منون‌ بها و الذين‌ امنوا مشفقون‌ منها و يعلمون‌ انّها الحقّ الاّ الّذين‌ يمارون‌ في‌ الساعه` لفي‌ ظلال‌ بعيد.7

كساني‌ كه‌ به‌ قيامت‌ ايمان‌ ندارند درباره‌ آن‌ شتاب‌ مي‌كنند، ولي‌ آن‌ها كه‌ ايمان‌ آورده‌اند پيوسته‌ از آن‌ هراسانند و مي‌دانند آن‌ حق‌ است. آگاه‌ باشيد كساني‌ كه‌ در قيامت‌ ترديد مي‌كنند در گمراهي‌ عميقي‌ هستند.

راوي‌ مي‌گويد: پرسيدم‌ معناي‌ يمارون‌ چيست؟ حضرت‌ فرمود:

يقولون‌ متي‌ ولد؟ و من‌ را‌ي؟ و اين‌ يكون؟ و متي‌ يظهر، و كل‌ ذلك‌ استعجالاً لامر اللّه‌ و شكاً في‌ قضائه‌ و دخولاً في‌ قدرته.8

مي‌گويند: چه‌ زماني‌ متولد شده‌ است؟ و چه‌ كسي‌ او را ديده‌ است؟ و كي‌ ظاهر مي‌شود؟ همه‌ اين‌ها شتاب‌ كردن‌ در كار خدا و شك‌ در حكم‌ و دخالت‌ در قدرت‌ او است.

در اين‌ دو روايت‌ ضمن‌ آن‌ كه‌ ظهور حضرت‌ حجت، را تأ‌ويل‌ آيات‌ قيامت‌ دانسته‌ و عجله‌ در وقوع‌ آن‌ را ناشي‌ از عدم‌ ايمان‌ تلقي‌ كرده‌ است، بحث‌ و پرسش‌ دربارهِ‌ آن‌ حضرت‌ از جمله‌ زمان‌ ظهور را مراء، و محاجّه، شك‌ در قضا و دخالت‌ در قدرت‌ خدا مي‌داند.

در روايت‌ ديگري‌ تصريح‌ دارد به‌ اين‌ كه، امر ظهور قابل‌ تعجيل‌ نيست؛ چنان‌ كه‌ در روايتي‌ از امام‌ صادق(ع) چنين‌ مي‌خوانيم:

ان‌ اللّه‌ لا يستعجل‌ لعجله` العباد، ان‌ لهذا الامر غايه` ينتهي‌ اليها، فلو قد بلغوها لم‌ يستقدموا ساعه` و لا يستأ‌خروا.

خداوند به‌ خاطر شتاب‌ بندگان‌ عجله‌ نمي‌كند. همانا براي‌ اين‌ كار (ظهور مهدي‌عج زماني‌ است‌ كه‌ به‌ آن‌ منتهي‌ مي‌شود. پس‌ اگر (بندگان) آن‌ (زمان) را طلب‌ كنند، لحظه‌اي‌ مقدم‌ يا مؤ‌خر نمي‌گردد.

بنابر اين‌ ديدگاه، انسان‌ جز انتظار تكويني‌ هيچ‌ نقشي‌ ندارد. همانند كسي‌ كه‌ مسافري‌ دارد و نمي‌داند كجاست، بايد به‌ حكم‌ تكوين‌ چشم‌ به‌ راه‌ باشد تا وصل‌ محقق‌ شود؛ زيرا مطابق‌ اراده‌ و مشيت‌ مطلق‌ الهي، انسان‌ در اين‌ زمينه‌ مسلوب‌ الاختيار است، و كاري‌ از وي‌ ساخته‌ نيست. نه‌ قادر است‌ ارادهِ‌ خدا را تغيير دهد و نه‌ مي‌تواند در برابر خواست‌ خدا اراده‌اي‌ داشته‌ باشد. تشبيه‌ وجه‌ انتفاع‌ از حضرت‌ در زمان‌ غيبت‌ به‌ خورشيد در پس‌ ابرها، مي‌تواند مؤ‌يد اين‌ بينش‌ باشد؛ چرا كه‌ بشر نمي‌تواند به‌ سادگي‌ ابرها را كنار زده‌ و خورشيد را نمايان‌ سازد.

بديهي‌ است‌ اين‌ ديدگاه، با همهِ‌ وجههِ‌ توحيدي‌ و معرفتي‌ كه‌ دارد، توجيه‌ عقلاني‌ ندارد، و دست‌ كم‌ با اراده، اختيار، تشريع، تكليف‌ و اذن‌ در دعا منافات‌ دارد.

از سوي‌ ديگر، مذمت‌ استعجال‌ و پرسش‌ از حال‌ آن‌ حضرت، به‌ كساني‌ اشاره‌ دارد كه‌ در وجود حضرت‌ ترديد داشتند و با پرسش‌هاي‌ پي‌درپي‌ در صدد ايجاد شبهه‌ در اصل‌ وجود مهدي(ع) بودند و چه‌ كسي‌ مي‌تواند بپذيرد كه‌ روايات‌ متعددي‌ كه‌ در معرفي‌ آن‌ حضرت‌ وارد شده، مراء و محاجه‌ باشد؟

ديدگاه‌ دوم‌

روايت‌ امتلاء كه‌ مي‌فرمايد:

المهدي‌ من‌ ولدي‌ تكون‌ له‌ غيبه` اذا ظهر يملا‌ الارض‌ قسطاً و عدلاً كما ملئت‌ جوراً و ظلما.9

مهدي(عج) از فرزندان‌ من‌ است‌ براي‌ او غيبتي‌ است، هنگامي‌ كه‌ ظاهر شود زمين‌ پر از قسط‌ و عدل‌ مي‌شود؛ همان‌ طور كه‌ پر از جور و ظلم‌ شده‌ است.

اين‌ روايت‌ متواتر بين‌ شيعه‌ و سني‌ است‌ و شكي‌ در آن‌ راه‌ ندارد، اما نمي‌تواند توجيه‌ كنندهِ‌ اشاعهِ‌ ظلم، جور، فحشا، منكرات‌ و گناهكاري‌ باشد؛ چرا كه‌ اين‌ موضوع‌ با روح‌ قرآن‌ كاملاً در تضاد است. و نه‌ تنها با تشكيل‌ حكومت‌ اسلامي‌ و اجراي‌ حدود و احكام‌ مخالف‌ است، بلكه‌ با آيات‌ امر به‌ معروف‌ و نهي‌ از منكر، تواصي، ارشاد و تبليغ‌ نيز ناسازگار مي‌باشد. چرا كه‌ خواست‌ خداوند و قرآن‌ دعوت‌ به‌ خير، امر به‌ معروف‌ و نهي‌ از منكر است؛ چنان‌ كه‌ مي‌فرمايد:

)و لتكن‌ منكم‌ امه` يدعون‌ الي‌ الخير و يأ‌مرون‌ بالمعروف‌ و ينهون‌ عن‌ المنكر(10

بايد از ميان‌ شما، جمعي‌ به‌ نيكي، و امر به‌ معروف‌ و نهي‌ از منكر دعوت‌ كنند.

و پر كردن‌ جامعه‌ از ظلم‌ و جور و گناه‌ و فحشا خواست‌ شيطان‌ و منافقان‌ است، و اين‌ سخن‌ قرآن‌ است‌ كه‌ مي‌فرمايد:

)و من‌ يتبع‌ خطوات‌ الشيطان‌ فانه‌ يأ‌مر بالفحشاء و المنكر(11

هر كس‌ پيرو گام‌هاي‌ شيطان‌ شود، (گمراهش‌ مي‌سازد زيرا) او به‌ فحشا و منكر فرمان‌ مي‌دهد.

و نيز مي‌فرمايد:

)المنافقون‌ و المنافقات بعضهم‌ اولياء بعض‌ يأ‌مرون‌ بالمنكر و ينهون‌ عن‌ المعروف.(12

مردان‌ منافق‌ و زنان‌ منافق، همه‌ از يك‌ گروهند. آن‌ها امر به‌ منكر، و نهي‌ از معروف‌ مي‌كنند.

بنابر اين‌ ديدگاه، بايد بخش‌ عظيمي‌ از آيات‌ قرآن‌ و پيام‌ آن‌ را از كار انداخت‌ و در مسير مخالف‌ آن‌ عمل‌ كرد تا پيمانه‌ پر شود. در سايهِ‌ شوم‌ اين‌ نظريه‌ همهِ‌ انقلاب‌هاي‌ آزادي‌ بخش، جنگ‌ها و حتي‌ قيام‌ ائمه(ع) محكوم‌ و به بحران‌ مشروعيت‌ دچار مي‌شود؛ براي‌ اين‌ كه‌ به‌ جاي‌ پر كردن‌ پيمانهِ‌ ظلم، امتلاي‌ آن‌ را به‌ تأ‌خير مي‌اندازد.

تنها نكته‌اي‌ كه‌ در اين‌ باره‌ مي‌توان‌ گفت: اين‌ است‌ كه‌ حديث‌ امتلاء به‌ ظهور علايم‌ و نشانه‌ها از جمله‌ گسترش‌ بي‌عدالتي، گناه‌ و منكرات‌ در آخر الزمان‌ اشاره‌ دارد و اين‌ هرگز به‌ معناي‌ جواز ارتكاب‌ گناه‌ نمي‌باشد.

ديدگاه‌ سوم‌

اين‌ كه‌ بايد علت‌ يا علل‌ غيبت‌ را بر طرف‌ كرد تا زمينهِ‌ ظهور فراهم‌ آيد، ابتدا بايد ديد علت‌ يا علل‌ غيبت‌ چيست‌ و پس‌ از آن‌ گفت‌ چه‌ بايد كرد؟

دربرخي‌ از روايات، تعابير زير خود نمايي‌ مي‌كند:

الف) عاري‌ بودن‌ از بيعت‌

چنان‌كه‌ در روايت‌ رضوي(ع) مي‌خوانيم‌ كه‌ <لئلا يكون‌ في‌ عنقه‌ لاحد بيعه` اذا قام‌ بالسيف>.13

بديهي‌ است‌ اين‌ مسئله‌ نمي‌تواند علت‌ اصلي‌ غيبت‌ باشد، بلكه‌ علت‌ عدم‌ حضور آن‌ حضرت‌ است. به‌ ديگر سخن، فرق‌ است‌ بين‌ عدم‌ حضور، و عدم‌ ظهور و آن‌ چه‌ مورد بحث‌ است، ظهور و قيام‌ آن‌ حضرت‌ است‌ كه‌ اين‌ غيبت‌ خود زمينهِ‌ تحقق‌ آن‌ ظهور است.

ب) خوف‌ و ترس‌

در روايت‌ زراره‌ از امام‌ صادق(ع) مي‌خوانيم‌ كه‌ فرمود:

ان‌ للغلام‌ غيبه` قبل‌ قيامه، قلت‌ و لم؟ قال: يخاف‌ علي‌ نفسه‌ الذبح.14

براي‌ آن‌ پسر (مهدي‌عج) قبل‌ از قيامش‌ غيبتي‌ است. گفتم: چرا؟ فرمود: (زيرا) از ذبح‌ شدن‌ خود مي‌ترسد.

و در روايت‌ ديگري‌ مي‌فرمايد:

ان‌ للقائم‌ غيبه` قبل‌ ظهوره، قلت‌ [زراره] لم؟ قال‌ يخاف‌ القتل.15

براي‌ قائم(عج) قبل‌ از قيامش‌ غيبتي‌ است. گفتم: چرا؟ فرمود: از كشته‌ شدن‌ مي‌ترسد.

اين‌ عامل‌ نيز همانند عامل‌ قبل، در حقيقت‌ باعث‌ حفظ‌ جان‌ آن‌ حضرت‌ براي‌ تحقق‌ قيام‌ و ظهور است؛ نه‌ عامل‌ اصلي‌ غيبت، و نمي‌توان‌ با تأ‌مين‌ جان‌ وي، زمينه‌ ظهور و قيام‌ را فراهم‌ آورد.

پ) آزمايش‌ الهي‌

اخبار متعددي‌ دلالت‌ دارد كه‌ از علل‌ و عوامل‌ غيبت، آزمايش‌ الهي‌ است؛ در روايتي، امام‌ باقر (ع) در پاسخ‌ به‌ جابر جعفي‌ مي‌فرمايد:

هيهات، هيهات، لا يكون‌ فرجنا حتي‌ تغربلوا ثم‌ تغربلوا ثم‌ تغربلوا، حتي‌ يذهب‌ الكدر و يبقي‌ الصفو.

هيهات! هيهات! فرج‌ ما واقع‌ نمي‌گردد تا اين‌ كه‌ غربال‌ شويد، سپس‌ غربال‌ شويد، سپس‌ غربال‌ شويد تا ناصافي‌ و آلودگي‌ برود و صاف‌ و خالص‌ باقي‌ بماند.

و در روايت‌ ديگري‌ از امام‌ ابوالحسن(ع) مي‌خوانيم‌ كه‌ فرمود:

اما و اللّه‌ لا يكون‌ الذي‌ تمدون‌ اليه‌ اعينكم‌ حتي‌ تميزوا و تمحصوا، و حتي‌ لايبقي‌ منكم‌ الا الاندر. ثم‌ تلا: ام‌ حسبتم‌ ان‌ تتركوا و لما يعلم‌ اللّه‌ الذين‌ جاهدوا منكم‌ و يعلم‌ الصابرين.16

آگاه‌ باشيد، به‌ خدا قسم‌ محقق‌ نمي‌شود آن‌ كه‌ چشمانتان‌ را به‌ او دوخته‌ايد تا اين‌ كه‌ جدا و پاك‌ شويد و تا اين‌ كه‌ مقدار بسيار كمي‌ از شما باقي‌ بماند. سپس‌ اين‌ آيه‌ را تلاوت‌ فرمود: (ام‌ حسبتم‌ ان‌ تتركوا...).

هر چند عامل‌ امتحان‌ مي‌تواند، از علل‌ غيبت، يا به‌ تعبير ديگر حكمت‌ آن، به‌ شمار آيد، اما اين‌ امر به‌ دست‌ مردم‌ نيست‌ تا مسير آن‌ را عوض‌ كنند؛ آن‌ هم‌ آزموني‌ كه‌ ضرورتاً مي‌بايست‌ وسيله‌ جدا كردن‌ سره‌ از ناسره، و كدر از مصفا باشد. غربال‌ كردني‌ كه‌ با آن، تعدادي‌ اندك‌ از صف‌ اكثريت‌ ناباب‌ جدا شوند.

ت) بي‌وفايي‌ مردم‌

در برخي‌ از توقيعات‌ شريفه‌ به‌ اين‌ مسئله‌ اشاره‌ شده‌ است‌ كه، بي‌وفايي‌ مردم‌ و گناهان‌ آنان‌ زمينه‌ساز غيبت‌ حضرت‌ حجت‌ شده‌ است. چنان‌ كه‌ مي‌فرمايد:

و لو ان‌ اشياعنا وفقهم‌ اللّه‌ علي‌ اجتماع‌ من‌ القلوب‌ في‌ الوفاء بالعهد عليهم، لما تأ‌خر عنهم‌ اليمن‌ بلقائنا و لتعجلت‌ لهم‌ السعاده` بمشاهدتنا، علي‌ حق‌ المعرفه` و صدقها منهم‌ بنا فما يحبسنا عنهم‌ الا ما يتصل‌ بنا مما نكرهه‌ و لا نؤ‌ثره‌ منهم.17

اگر خداوند به‌ شيعيان‌ ما توفيق‌ همدلي‌ در وفاي‌ به‌ عهدي‌ كه‌ بر ايشان‌ است‌ عنايت‌ مي‌فرمود: مباركي‌ ديدار ما براي‌ ايشان‌ به‌ تأ‌خير نمي‌افتاد و در سعادت‌ مشاهده‌ ما با معرفتي‌ شايسته‌ و درست‌ شتاب‌ مي‌شد. و چيزي‌ ما را از ايشان‌ محبوس‌ نكرده‌ است‌ مگر اعمال‌ ناخوشايند و ناپسندي‌ است‌ كه‌ از آن‌ها به‌ ما مي‌رسد.

مضمون‌ اين‌ توقيع‌ اين‌ است‌ كه‌ بي‌وفايي‌ شيعيان‌ نسبت‌ به‌ عهد و پيمان‌ با آن‌ حضرت‌ موجب‌ طولاني‌تر شدن‌ غيبت‌ و حرمان‌ از وصال‌ شده‌ است. اين‌ توقيع‌ در حقيقت‌ بيانگر چند نكتهِ‌ اساسي‌ است:

1. دوري‌ از حضرت‌ ثمرهِ‌ كارهاي‌ ناپسند دوستان‌ و شيعيان‌ است؛ <فما يحبسنا عنهم‌ الا ما يتصل‌ بنا مما نكرهه>.

2. طولاني‌ شدن‌ غيبت‌ نتيجهِ‌ عدم‌ همدلي‌ شيعيان‌ است؛

و لو ان‌ اشياعنا و فقهم‌ اللّه‌ علي‌ اجتماع‌ من‌ القلوب‌ في‌ الوفاء بالعهد عليهم، لما تأ‌خر عنهم‌ اليمن‌ بلقائنا.

اگر خداوند به‌ شيعيان‌ (و پيروان) ما توفيق‌ همدلي‌ در وفاي‌ به‌ عهد مي‌داد، مباركي‌ ديدار ما براي‌ ايشان‌ به‌ تأ‌خير نمي‌افتاد.

3. همدلي‌ شيعيان‌ در وفاي‌ به‌ عهد [آن‌ حضرت] مي‌تواند عاملي‌ براي‌ تعجيل‌ در ظهور باشد؛ <لتعجلت‌ لهم‌ السعاده` بمشاهدتنا>. در سعادت‌ ديدار ما شتاب‌ مي‌شد.

ث) علل‌ ناشناخته‌

بعضي‌ از روايات‌ها بيانگر اين‌ نكته‌اند كه‌ امامان‌ معصوم‌ از علت‌ اصلي‌ غيبت‌ آگاهند، اما مأ‌مور به‌ بيان‌ آن‌ نيستند؛ لذا سربسته‌ و به‌ طور اجمال‌ حكمت‌هايي‌ از آن‌ را بيان‌ كرده‌اند. دليل‌ اين‌ ادّعا روايت‌ عبداللّه‌ بن‌ فضل‌ هاشمي‌ از امام‌ صادق(ع) است‌ كه‌ به‌ وي‌ فرمود:

ان‌ لصاحب‌ الامر غيبه` لا بد منها، يرتاب‌ فيها كل‌ مبطل، فقلت‌ له: و لم‌ جعلت‌ فداك؟ قال‌ لامر لم‌ يؤ‌ذن‌ لنا في‌ كشفه‌ لكم، قلت: فما وجه‌ الحكمه` في‌ غيبه`؟ فقال: وجه‌ الحكمه` في‌ غيبه` وجه‌ الحكمه` غيبات‌ من‌ تقدمه‌ من‌ حجج‌ اللّه‌ تعالي‌ ذكره، ان‌ وجه‌ الحكمه` في‌ ذلك‌ لا ينكشف‌ الا بعد ظهوره، كما لا ينكشف‌ وجه‌ الحكمه` لمّا ا‌تاه‌ الخضر(ع) من‌ خرق‌ السفينه`، و قتل‌ الغلام‌ و اقامه` الجدار، لموسي(ع) الا وقت‌ افتراقها.18

براي‌ صاحب‌ امر غيبتي‌ است‌ كه‌ چاره‌اي‌ از آن‌ نيست. هر مبطلي‌ در آن‌ شك‌ مي‌كند. به‌ او گفتم: فدايتان‌ شوم، (غيبت) براي‌ چيست؟ فرمود: براي‌ امري‌ كه‌ اجازه‌ كشف‌ آن‌ براي‌ شما را نداريم. گفتم: حكمت‌ غيبت‌ او چيست؟ فرمود: حكمت‌ غيبت‌ او همان‌ حكمت‌ غيبت‌ حجت‌هاي‌ خداوند قبل‌ از او است. حكمت‌ آن‌ كشف‌ نمي‌شود مگر بعد از ظهور او. همان‌ طور كه‌ حكمت‌ سوراخ‌ كردن‌ كشتي‌ و كشتن‌ پسر و برپايي‌ ديوار توسط‌ حضرت‌ خضر(ع) براي‌ حضرت‌ موسي(ع) كشف‌ نشد مگر هنگام‌ جدايي‌ آن‌ها.

بر اساس‌ اين‌ روايت، و به‌ خصوص‌ تشبيه‌ غيبت‌ آن‌ حضرت‌ با خضر و كارهايش‌ در مصاحبت‌ حضرت‌ موسي(ع) صورت‌ گرفته‌ است، غيبت‌ حضرت‌ حجت(ع) به‌ عنوان‌ يك‌ واقعيت‌ داراي‌ تأ‌ويل‌ معرفي‌ گرديده‌ است‌ كه‌ پس‌ از ظهور، توسط‌ خود آن‌ حضرت‌ روشن‌ خواهد شد.

از آن‌ چه‌ گذشت، به‌ خوبي‌ روشن‌ شد، كه‌ علل‌ شناخته‌ شده‌ و علل‌ ناشناخته‌ ياد شده، هيچ‌ كدام‌ قابل‌ تغيير نيست‌ تا بتوان‌ به‌ وسيلهِ‌ آن، زمينه‌ ظهور را ايجاد و يا دگرگون‌ نمود.

آري‌ تنها بي‌توجهي‌ و بي‌وفايي‌ شيعيان، قابل‌ تغيير است‌ كه‌ آن‌ را هم‌ مي‌توان‌ در قالب‌ وظيفهِ‌ دعا و انتظار فرج‌ كه‌ - پس‌ از اين‌ در ديدگاه‌ چهارم‌ بدان‌ خواهيم‌ پرداخت‌ - درمان‌ و در ايجاد زمينهِ‌ ظهور گامي‌ برداشت.

ديدگاه‌ چهارم‌

احاديث‌ و اخبار رسيده‌ از آن‌ حكايت‌ دارد كه‌ همان‌ گونه‌ كه‌ مردم‌ در عصر حضور ديگر ائمه‌ نسبت‌ به‌ امام‌ حاضر وظايفي‌ بر عهده‌ داشته‌ و ادا مي‌كردند، در عصر غيبت‌ نيز، افزون‌ بر تكاليف‌ عمومي، در خصوص‌ مسئلهِ‌ غيبت‌ وظايفي‌ بر دوش‌ دارند و بايد ضمن‌ وصول‌ به‌ اجرا و ثواب‌ گام‌هايي‌ نيز در زمينهِ‌ ظهور بردارند.

وظايف‌ عصر غيبت‌

با توجه‌ به‌ مجموع‌ روايات، وظايف‌ زير استنباط‌ مي‌شود:

الف) صبر

در روايتي‌ امام‌ رضا(ع) مي‌فرمايد:

ما احسن‌ الصبر و انتظار الفرج، اما سمعت‌ قول‌ الله‌ تعالي‌ )فارتقبوا اني‌ معكم‌ رقيب(.19 و قوله‌ عزوجل: )فانتظروا اني‌ معكم‌ من‌ المنتظرين(،20 فعليكم‌ بالصبر، فانه‌ انما يجييء الفرج‌ علي‌ اليأ‌س‌ و قد كان‌ الذين‌ من‌ قبلكم‌ اصبر منكم.21

چه‌ قدر نيكو است‌ صبر و انتظار فرج. آيا نشنيدي‌ اين‌ سخن‌ خداوند را كه: فارتقبوا اِنّي‌ معكم‌ رقيب. و اين‌ سخن‌ او كه: فانتظروا اِنّي‌ معكم‌ من‌ المنتظرين. <منتظر باشيد من‌ هم‌ با شما در انتظارم>. همانا فرج‌ پس‌ از نااميدي‌ مي‌آيد و كساني‌ كه‌ قبل‌ از شما بودند صبورتر از شما بودند.

تعبير <عليكم‌ بالصبر> صراحت‌ دارد، در اين‌ كه‌ وظيفهِ‌ شيعيان‌ در عصر غيبت، صبر بر فراق‌ است.

ب) انتظار

هر چند از روايت‌ بالا وظيفهِ‌ انتظار نيز به‌ خوبي‌ معلوم‌ مي‌شود، ولي‌ دربارهِ‌ انتظار بايد گفت: پيامبر و ائمهِ‌ اطهار با تأ‌كيد بسيار بر اين‌ امر پاي‌ فشرده‌اند؛ در روايتي‌ از پيامبر(ص) مي‌خوانيم‌ كه‌ فرمود:<افضل اعمال‌ امتي‌ انتظار الفرج>.22 برترين‌ اعمال‌ امت‌ من‌ انتظار فرج‌ است. علي(ع) در پاسخ‌ كسي‌ كه‌ از وي‌ پرسيد: <اي‌ الاعمال‌ احب‌ الي‌ اللّه‌ عزوجل؟> فرمود: <انتظار الفرج>.23 كدام‌ عمل‌ نزد خداوند محبوب‌تر است. فرمود: انتظار فرج. در روايت‌ ديگري‌ امام‌ صادق(ع) مي‌فرمايد:

اقرب‌ ما يكون‌ العبد الي‌ اللّه‌ عزوجل‌ و ارضي‌ ما يكون‌ عنه‌ اذا افتقدوا حجه` اللّه‌ فلم‌ يظهر لهم‌ و حجب‌ عنهم‌ فلم‌ يعلموا بمكانه... فعندها فليتوقعوا الفرج‌ صباحاً و مساء.24

نزديك‌ترين‌ حالت‌ بنده‌ به‌ خداوند و راضي‌ترين‌چيز نزد او اين‌ است‌ كه‌ هرگاه‌ حجت‌ خدا از آن‌ها پنهان‌ شود و برايشان‌ ظاهر نشود و از آن‌ها پوشيده‌ شود و مكانش‌ را ندانند در اين‌ هنگام‌ صبح‌ و شام‌ منتظر فرج‌ او باشند.

پر واضح‌ است‌ كه‌ انتظار بر دو قسم‌ است:

انتظار تكويني‌

انتظار تشريعي‌

در انتظار تكويني، منتظر بودن‌ بيش‌تر به‌ شكل‌ منفي‌ و همراه‌ با سستي‌ صورت‌ مي‌گيرد، اما انتظار تشريعي، پويا و همراه‌ با علم‌ و عمل‌ است. مؤ‌يد اين‌ سخن، كلام‌ امام‌ سجّاد(ع) است‌ كه‌ مي‌فرمايد:

المنتظرون‌ لظهوره‌ افضل‌ اهل‌ كل‌ زمان، لان‌ اللّه‌ تعالي‌ ذكره، اعطاهم‌ من‌ العقول‌ و الافهام‌ و المعرفه` ما صارت‌ به‌ الغيبه` عند هم‌ بمنزله` المشاهده`، و جعلهم‌ في‌ ذلك‌ الزمان‌ بمنزله` المجاهدين‌ بين‌ يدي‌ رسول‌ اللّه(ص) بالسيف، اولئك‌ المخلصون‌ حقاً، و شيعتنا صدقاً، و الدعاه` الي‌ دين‌ اللّه‌ سراً و جهراً.25

منتظران‌ ظهور او برترين‌ اهل‌ هر زمانند؛ زيرا خداوند متعال‌ به‌ آن ها عقل‌ و فهم‌ و شناختي‌ عطا فرموده‌ است‌ كه‌ غيبت‌ در نزد آنان‌ به‌ منزله‌ مشاهده‌ گرديده‌ است. و آنان‌ را در آن‌ زمان‌ به‌ منزله‌ مجاهدان‌ با شمشير در پيش‌ روي‌ رسول‌ خدا(ص) قرار داده‌ است. آنان‌ حقيقتاً خالصند و شيعيان‌ راستين‌ و دعوت‌ كنندگان‌ به‌ دين‌ خدا در پنهان‌ و آشكارند.

منتظر واقعي‌ در بعد علمي، آن‌ چنان‌ معرفتي‌ دارد كه‌ غيبت‌ براي‌ او همانند مشاهده‌ است؛ يعني‌ در شناخت‌ امام‌ زمان‌ خود، شك‌ و ترديد ندارد و در بعد عملي‌ آشكارا و نهان‌ به‌ دعوت‌ و تبليغ‌ مشغول‌ است.

اگر منتظر منفي‌ دست‌ بر دست‌ مي‌گذارد و به‌ بهانهِ‌ اين‌ كه‌ كاري‌ از ما ساخته‌ نيست‌ و كاري‌ براي‌ زمينه‌ سازي‌ ظهور نمي‌كند، منتظر مثبت‌ شب‌ و روز بر علم‌ و معرفت‌ و عمل‌ خود مي‌افزايد، خود را آمادهِ‌ ظهور مي‌نمايد، و تلاش‌ دارد تا خود را از سنخ‌ منتظَر كند.

چكيدهِ‌ سخن‌ آن‌ كه‌ در انتظار مثبت‌ ايمان‌ به‌ غيب، گرايش‌ به‌ عدالت، تنفر از ظلم، اعتراف‌ به‌ حق‌ و دعوت‌ به‌ خير و صلاح‌ نهفته‌ است.

ج) دعا

در برخي‌ روايات‌ عمده‌ترين‌ وظيفهِ‌ عصر غيبت‌ را دعا دانسته‌اند؛ از جمله‌ در توقيع‌ اسحاق‌ بن‌ يعقوب‌ كه‌ به‌ وسيلهِ‌ محمد بن‌ عثمان‌ دريافت‌ شده‌ است، فرمود: <و اكثروا الدعاء بتعجيل‌ الفرج، فان‌ ذلك‌ فرجكم>.26

اين‌ دعا شرايطي‌ دارد، كه‌ پس‌ از اين‌ بدان‌ خواهيم‌ پرداخت.

د)انقطاع‌

در روايتي‌ از امام‌ صادق(ع) مي‌خوانيم‌ كه‌ فرمود:

<ان‌ هذا الامر لايأ‌تيكم‌ الا بعد اياس...؛ همانا اين‌ امر (ظهور مهدي‌ (عج) نمي‌آيد شما را مگر پس‌ از نااميدي).27

و در روايت‌ ديگري‌ از امام‌ رضا(ع) مي‌فرمايد:

فانه‌ انما يجييء الفرج‌ علي‌ اليأ‌س‌ و قد كان‌ الذين‌ من‌ قبلكم‌ اصبر منكم.28

همانا فرج‌ پس‌ از نااميدي‌ مي‌آيد و كساني‌ كه‌ پيش‌ از شما بودند صابرتر از شما بودند.

اين‌ بدان‌ معنا است‌ كه‌ تا بشريت‌ چشم‌ اميد به‌ قدرت‌هاي‌ غيرالهي‌ داشته‌ باشد، عطش‌ عدالت‌ مهدوي‌ در او وجود ندارد و آن‌ گونه‌ كه‌ بايسته‌ و شايسته‌ است، مهدي‌جو و مهدي‌خواه‌ نخواهد بود.

با توجه‌ به‌ آن‌ چه‌ گذشت، مي‌توان‌ گفت: ديدگاه‌ چهارم‌ بيش‌ از بقيهِ‌ نظريه‌ها قابل‌ پذيرش‌ است؛ لذا آن‌ را در بخش‌ دوم‌ مورد بررسي‌ بيش‌تر قرار مي‌دهيم.

بخش‌ دوم‌:عوامل‌ زمينه‌ساز ظهور

در اين‌ بخش‌ از نوشتار، دوباره‌ پرسش‌ را اين‌ گونه‌ مطرح‌ مي‌كنيم‌ كه‌ آيا در خصوص‌ زمينه‌سازي‌ براي‌ ظهور، دليلي‌ وجود دارد؟

در پاسخ‌ مي‌توان‌ گفت: برخي‌ از روايات‌ به‌ طور كلي‌ بر اين‌ مطلب‌ دلالت‌ دارند؛ از جمله‌ روايتي‌ كه‌ طبراني‌ و ابن‌ ماجه‌ از پيامبر(ص) نقل‌ مي‌كنند كه‌ فرمود:

يخرج‌ ناس‌ من‌ المشرق‌ فيوطئون‌ للمهدي‌ سلطانه29

مردمي‌ از مشرق‌ خروج‌ مي‌كنند و زمينه‌ حكومت‌ مهدي‌ (عج) را آماده‌ مي‌سازند.

و در روايت‌ ديگري‌ از امام‌ صادق(ع) مي‌خوانيم‌ كه‌ دربارهِ‌ طولاني‌ شدن‌ عذاب‌ بني‌اسرائيل‌ مي‌فرمايد:

فلما طال‌ علي‌ بني‌ اسرائيل‌ العذاب‌ ضجوا و بكوا الي‌ اللّه‌ اربعين‌ صباحاً فاوحي‌ اللّه‌ الي‌ موسي‌ و هارون‌ يخلصهم‌ من‌ فرعون‌ فحطّ عنهم‌ سبعين‌ و مأه` سنه`، قال‌ [الراوي] فقال‌ ابوعبداللّه‌ هكذا انتم‌ لو فعلتم‌ لفرج‌ اللّه‌ عنا، فاما اذ لم‌ تكونوا فان‌ الامر ينتهي‌ الي‌ منتهاه.30

زماني‌ كه‌ عذاب‌ بني‌اسرائيل‌ طول‌ كشيد، آنان‌ ضجه‌ زدند و چهل‌ روز به‌ درگاه‌ خدا گريستند. پس‌ خداوند به‌ موسي(ع) و هارون(ع) وحي‌ كرد كه‌ آنان‌ را از فرعون‌ خلاصي‌ مي‌بخشد. پس‌ يكصد و هفتاد سال‌ گرفتاري‌ از آنان‌ برطرف‌ شد. راوي‌ مي‌گويد: سپس‌ امام‌ صادق(ع) فرمود: هم‌ چنين‌ شما اگر چنين‌ كنيد، خداوند فرج‌ ما را مي‌رساند و اگر مانند آنان‌ نباشيد، امر (فرج) به‌ انتهاي‌ زمان‌ معين‌ خود مي‌رسد.

اين‌ روايت‌ به‌ صراحت‌ بيان‌ مي‌كند كه‌ اگر درست‌ اقدام‌ شود، مي‌توان‌ طول‌ غيبت‌ را كاهش‌ داد.

از نظر عقلايي‌ نيز مي‌توان‌ گفت: تشكيل‌ حكومت‌ جهاني‌ با آن‌ عظمت‌ و شكوه، به‌ صورت‌ دفعي‌ هر چند محال‌ نيست، اما دليل‌ عقلي‌ يا نقلي‌ معتبر بر چنين‌ وقوعي‌ نداريم. هر چند ممكن‌ است‌ خود ظهور به‌ دليل‌ عدم‌ توقيت، به‌ طور <بغته`> و ناگهاني‌ صورت‌ گيرد، اما قطعاً نمي‌توان‌ گفت‌ بدون‌ هيچ‌ زمينه‌اي‌ انجام‌ مي‌شود.

نظر دانشمندان‌

شهيد مطهري‌ مي‌نويسد:

بعضي‌ از علماي‌ شيعه‌ كه‌ به‌ برخي‌ از دولت‌هاي‌ شيعي‌ معاصر خود حسن‌ ظن‌ داشته‌اند، احتمال‌ داده‌اند كه‌ دولت‌ حقّي‌ كه‌ تا قيام‌ مهدي‌ موعود ادامه‌ خواهد يافت، همان‌ سلسله‌ مورد نظر باشد.31

اين‌ سخن‌ بيانگر آن‌ است‌ كه‌ علماي‌ شيعه‌ به‌ حكومت‌ زمينه‌ساز عقيده‌ داشته‌اند و اين‌ يك‌ امر طبيعي‌ است؛ چرا كه‌ وقتي‌ انسان‌ منتظر مهمان‌ عزيزي‌ باشد سعي‌ مي‌كند فضا و مكان‌ و استقبال‌ كنندگان‌ را در حد امكان، با مقام‌ فرد منتظر كاملاً همانند كند. چگونه‌ ممكن‌ است‌ فرد منتظر، در انتظار كسي‌ باشد كه‌ به‌ دليل‌ اجراي‌ عدالت، پياده‌ كردن‌ احكام‌ الهي‌ و جلوگيري‌ از فحشا محكوم‌ دادگاه‌ او و طعمهِ‌ شمشير وي‌ باشد؟

آيت‌ اللّه‌ مكارم‌ شيرازي‌ نيز، دربارهِ‌ آمادگي‌هاي‌ لازم‌ براي‌ حكومت‌ جهاني‌ مي‌نويسد: براي‌ اين‌ كه‌ دنيا چنان‌ حكومتي‌ را پذيرا باشد، چند نوع‌ آمادگي‌ لازم‌ است:

1 . آمادگي‌ فكري‌ و فرهنگي: يعني‌ سطح‌ افكار مردم‌ جهان‌ آن‌ چنان‌ بالا رود كه‌ بدانند مثلاً مسئلهِ‌ <نژاد> يا <مناطق‌ مختلف‌ جغرافيايي> مسئلهِ‌ قابل‌ توجهي‌ در زندگي‌ بشر نيست‌ و تفاوت‌ رنگ‌ها و زبان‌ها و سرزمين‌ها نمي‌تواند بشر را از هم‌ جدا سازد...

2 . آمادگي‌ اجتماعي: مردم‌ جهان‌ بايد از ظلم‌ و ستم‌ و نظامات‌ موجود خسته‌ شوند، تلخي‌ اين‌ زندگي‌ مادي‌ و يك‌ بعدي‌ را احساس‌ كنند و حتي‌ از اين‌ كه‌ ادامهِ‌ اين‌ راه‌ يك‌ بعدي‌ ممكن‌ است‌ در آينده‌ مشكلات‌ كنوني‌ را حل‌ كند، مأ‌يوس‌ گردند.

3. آمادگي‌هاي‌ تكنولوژي‌ و ارتباطي: بر خلاف‌ آن‌ چه‌ بعضي‌ مي‌پندارند كه‌ رسيدن‌ به‌ مرحلهِ‌ تكامل‌ اجتماعي‌ و رسيدن‌ به‌ جهاني‌ آكنده‌ از صلح‌ و عدالت، تنها با نابودي‌ تكنولوژي‌ جديد امكان‌پذير است، وجود اين‌ صنايع‌ پيشرفته‌ نه‌ تنها مزاحم‌ يك‌ حكومت‌ عادلانه‌ جهاني‌ نخواهد بود، بلكه‌ شايد بدون‌ آن‌ وصول‌ به‌ چنين‌ هدفي‌ محال‌ باشد... سپس‌ مي‌افزايد معجزه، استثنايي‌ است‌ منطقي‌ در نظام‌ جاري‌ طبيعت، براي‌ اثبات‌ حقانيت‌ يك‌ آيين‌ آسماني؛ نه‌ براي‌ ادارهِ‌ هميشگي‌ نظام‌ جامعه.32

4. آمادگي‌هاي‌ فردي: حكومت‌ جهاني‌ قبل‌ از هر چيز نيازمند عناصر آماده‌ و با ارزش‌ انساني‌ است‌ تا بتواند بار سنگين‌ چنان‌ اصلاحات‌ وسيعي‌ را به‌ دوش‌ بكشد.

اين‌ در درجهِ‌ اول‌ به‌ بالا بردن‌ سطح‌ انديشه‌ و آگاهي‌ و آمادگي‌ روحي‌ و فكري‌ براي‌ پياده‌ كردن‌ آن‌ برنامهِ‌ عظيم‌ نياز دارد... .

منتظر واقعي‌ براي‌ چنان‌ برنامهِ‌ مهمي‌ نمي‌تواند نقش‌ تماشاگر را داشته‌ باشد...33

مؤ‌يد اين‌ سخن، ادعيهِ‌ عهد است‌ كه‌ در آن‌ گفته‌ مي‌شود:

اللهم‌ اني‌ اجدد في‌ صبيحه` يومي‌ هذا و ما عشت‌ من‌ ايامي‌ عهداً و عقداً و بيعه` له‌ في‌ عنقي، لا احول‌ عنها، و لا ازول‌ ابدا.34

خدايا در صبح‌ امروز تا زماني‌ كه‌ زنده‌ام، عهد، عقد و بيعت‌ او را بر گردن‌ خود تجديد مي‌نمايم. هرگز از آن‌ برنمي‌گردم‌ و آن‌ را از بين‌ نمي‌برم.

اگر از يك‌ سو آمادگي، شرط‌ حضور و ظهور باشد و از سوي‌ ديگر، اين‌ آمادگي‌ به‌ دست‌ خود انسان‌ صورت‌ گيرد، طبيعي‌ است‌ كه‌ انسان‌ مي‌تواند در تعجيل‌ ظهور نقش‌ داشته‌ باشد.

نگاه‌ قرآن‌

در اين‌ جا آياتي‌ از قرآن‌ كريم‌ را كه‌ به‌ نوعي‌ مي‌تواند بر مسئلهِ‌ زمينه‌سازي‌ ظهور مصلح‌ موعود دلالت‌ كند، يادآور مي‌شويم. بايد توجه‌ داشت، آياتي‌ كه‌ بر اين‌ امر دلالت‌ دارد، بر دو گونه‌ است:

الف) آيات‌ عموم‌

منظور از آيات‌ عموم‌ آياتي‌ است‌ كه‌ به‌ طور كلي‌ و عمومي‌ بر زمينه‌سازي‌ ظهور مهدي‌ (عج) دلالت‌ مي‌كند. مثل‌ آيات‌ دعا؛ از جمله‌ آيهِ‌ )ادعوني‌ استجب‌ لكم(35 .مرا بخوانيد تا (دعاي) شما را بپذيرم.

و آيهِ‌ )واذا سأ‌لك‌ عبادي‌ عني‌ فاني‌ قريب‌ اجيب‌ دعوه` الداع‌ اذ دعان(.36

و هنگامي‌ كه‌ بندگان‌ من‌ از تو دربارهِ‌ من‌ سئوال‌ كنند، (بگو:) من‌ نزديكم، دعاي‌ دعا كننده‌ را به‌ هنگامي‌ كه‌ مرا مي‌خواند پاسخ‌ مي‌گويم.

با توجه‌ به‌ اين‌ كه‌ از يك‌ سو خداوند سبحان‌ اجابت‌ دعا را تضمين‌ كرد و از سوي‌ ديگر پيشوايان‌ دين(ع) به‌ دعاي‌ تعجيل‌ سفارش‌ كرده‌اند، شكي‌ نيست‌ كه‌ دعا از مهم‌ترين‌ عوامل‌ زمينه‌ساز، براي‌ ظهور است.

ادعيهِ‌ تعجيل‌

چنان‌ كه‌ پيش‌ از اين‌ نيز گفته‌ شد: به‌ ما سفارش‌ شده‌ است‌ كه‌ براي‌ تعجيل‌ در فرج‌ حضرت‌ حجت، زياد دعا كنيم؛ <و اكثروا الدعاء بتعجيل‌ الفرج، فان‌ ذلك‌ فرجكم>.

براي‌ تعجيل‌ فرج‌ زياد دعا كنيد كه‌ فرج‌ شما در آن‌ است.

نكتهِ‌ جالب‌ توجه‌ در اين‌ روايت، اين‌ است‌ كه‌ فرج‌ امام‌ زمان‌ (عج) فرج‌ ما دانسته‌ شده‌ است‌ و دعا براي‌ فرج‌ آن‌ حضرت‌ در واقع‌ دعا براي‌ فرج‌ و رفع‌ گرفتاري‌ خود ما است. به‌ تعبير ديگر مشاراليه‌ ذلك، الفرج‌ است‌ يعني‌ فرج‌ حضرت، فرج‌ شما هم‌ هست. برگشت‌ اسم‌ اشاره‌ به‌ قريب‌ نيز موافق‌ اين‌ انتخاب‌ است. گرچه‌ بازگشت‌ به‌ آثار دعا نيز چندان‌ بي‌ وجه‌ نيست‌ يعني‌ فرج‌ شما در گرو آثار دعا بر فرج‌ است.

در بسياري‌ از آثار رسيده‌ از ائمه‌ معصومين(ع) دعاي‌ تعجيل‌ فرج‌ آمده‌ كه‌ خود بيانگر آماده‌سازي‌ براي‌ ظهور منجي‌ است؛‌ چرا كه‌ دعا افزون‌ بر اين‌ كه‌ ياري‌ و كمك‌ خواستن‌ از خداوند قادر و توانا است، موجب‌ آمادگي‌ فكري‌ و قلبي‌ شده‌ نوعي‌ توجه‌ به‌ وظايف‌ و عهد و پيمان‌ را به‌ دنبال‌ دارد. از جمله در دعاي‌ عهد:

فاظهر اللهم‌ وليك... حتي‌ لايظفر بشييء من‌ الباطل‌ الا مزقه‌ و يحق‌ الحق‌ و يحققه،....37

خدايا ولي‌ خودت‌ را ظاهر گردان... تا اينكه‌ باطلي‌ را نيابد مگر آن‌ كه‌ آن‌ را نابود سازد و حق‌ را ثابت‌ و محقق‌ گرداند.

و در صلوات‌ بر آن‌ حضرت‌ چنين‌ آمده‌ است‌ كه‌:

اللهم‌ صل‌ عليه‌ و قرب‌ بعده‌ و انجز وعده‌ و اوف‌ عهده‌ واكشف‌ عن‌ بأ‌سه‌ حجاب‌ الغيبه`....

خدايا درود بر او فرست. و دوري‌اش‌ را نزديك‌ گردان‌ و وعده‌اش‌ را حتمي‌ ساز و عهدش‌ را وفا كن‌ و از گرفتاريش‌ حجاب‌ غيبت‌ را بر طرف‌ فرما.

و در دعاي‌ معروف‌ <اللهم‌ عرفني‌ نفسك>، بعد از بيان‌ شكوائيه‌ به‌ خاطر فقدان‌ نبي‌ و ولي، مشكلات‌ دوران، فزوني‌ دشمن‌ و كمي‌ دوستان، چنين‌ آمده‌ است:

<اللهم‌ فافرج‌ ذلك‌ بفتح‌ منك‌ تعجله؛ خدايا فرج‌ آن‌ را با گشايشي‌ شتابان‌ برسان.>

و نيز آمده‌ است‌ كه:

للهم‌ انا نسأ‌لك‌ ان‌ تأ‌ذن‌ لوليك‌ في‌ اظهار عدلك‌ في‌ عبادك....38

خدايا، از تو درخواست‌ مي‌كنيم‌ كه‌ به‌ وليّ خودت‌ اذن‌ دهي‌ تا عدلت‌ را در ميان‌ بندگانت‌ آشكار سازد.

نكتهِ‌ ديگر اين‌ كه، دعا براي‌ تعجيل‌ در فرج‌ و ظهور، بايد با كيفيت‌ ويژه‌ باشد. به‌ ديگر سخن، بايد همراه‌ با ندبه، استغاثه39 و صدا زدن‌ باشد. مؤ‌يد اين‌ سخن‌ زيارت‌ حضرت‌ حجت‌ بن‌ الحسن(ع) است‌ كه‌ نام‌ دعاي‌ ندبه‌ به‌ خود گرفته‌ است‌ كه‌ فرازي‌ از آن‌ دعاي‌ شريف‌ عبارت‌ است‌ از:

اين‌ بقيه` الله‌ التي‌ لاتخلوا من‌ العتره` الطاهره`، اين‌ المعد لقطع‌ دابر الظلمه`، اين‌ المنتظر لاقامه` الامت‌ و العوج، اين‌ المرتجي‌ لازاله` الجور والعدوان، اين‌ المدخر لتجديد الفرائض‌ و السنن، اين‌ المتخير لاعاده` المله` و الشريعه`، اين‌ المؤ‌مل‌ لاحياء الكتاب‌ و حدوده، اين‌ محيي‌ معالم‌ الدين‌ و اهله، اين‌ قاصم‌ شوكه` المعتدين، اين‌ هادم‌ ابنيه` الشرك‌ و النفاق، اين‌ مبيد اهل‌ الفسوق‌ و العصيان‌ و الطغيان، اين‌ حاصد فروع‌ الغي‌ و الشقاق، اين‌ طامس‌ آثار الزيغ‌ و الاهواء، اين‌ قاطع‌ حبائل‌ الكذب‌ و الافتراء، اين‌ مبيد العتاه` و المرده`، اين‌ مستأ‌صل‌ اهل‌ العناد و التضليل‌ و الالحاد، اين‌ معز الاولياء و مذل‌ الاعداء....40

كجاست‌ بقيه` الله‌اي‌ كه‌ از عترت‌ هدايت‌گر خالي‌ نيست؟ كجاست‌ آماده‌ بريدن‌ دنبالهِ‌ ستمگران؟ كجاست‌ انتظار كشيده‌ شده‌ براي‌ راست‌ كردن‌ كژي‌ها و نادرستي‌ها؟ كجاست‌ اميد بسته‌ شده‌ براي‌ از بين‌ بردن‌ جور و دشمني؟ كجاست‌ ذخيره‌ شده‌ براي‌ تجديد واجبات‌ و سنت‌ها؟ كجاست‌ اختيار شده‌ براي‌ برگردانيدن‌ آيين‌ و شريعت؟ كجاست‌ آرزو شده‌ براي‌ زنده‌ كردن‌ كتاب‌ و حدود آن؟ كجاست‌ زنده‌ كننده‌ آثار دين‌ و اهل‌ آن؟ كجاست‌ در هم‌ شكنندهِ‌ شوكت‌ تجاوزكاران؟ كجاست‌ ويران‌ كننده‌ بناهاي‌ شرك‌ و نفاق؟ كجاست‌ نابود كنندهِ‌ اهل‌ فسق‌ و گناه‌ و طغيان؟ كجاست‌ درو كننده‌ شاخه‌هاي‌ گمراهي‌ و اختلاف؟ كجاست‌ محو كننده‌ آثار كجي‌ و هواپرستي؟ كجاست‌ برندهِ‌ ريسمان‌هاي‌ دروغ‌ و افترا؟ كجاست‌ نابود كننده‌ سركشان‌ و متمردان؟ كجاست‌ ريشه‌ كن‌ كننده‌ اهل‌ دشمني‌ و گمراهي‌ و الحاد؟ كجاست‌ عزت‌بخش‌ دوستان‌ و خواركننده‌ دشمنان...

در اين‌ زيارت‌ بر خلاف‌ ديگر زيارت‌ها، سخن‌ از كارهاي‌ انجام‌ شده‌ نيست، بلكه‌ اين‌ دعا به‌ آرمان‌ها و اهداف‌ آينده‌ نظر دارد كه‌ ضمن‌ صدا زدن‌ براي‌ آمدن‌ آن‌ حضرت، اهداف‌ ظهور و قيام را‌ نيز روشن‌ مي‌كند. در اين‌ زيارت‌ به‌ نحوي‌ راز و نياز مي‌كند كه‌ گويا گم‌شده‌اي‌ دارد و در پي‌ او ناله‌ و ندبه‌ مي‌كند و دعوتش‌ مي‌كند كه‌ هر كجا هستي، بيا.

نكتهِ‌ بسيار مهمي‌ كه‌ در اين‌ جا وجود دارد، اين‌ است‌ كه‌ اين‌ ناله‌ و ندبه‌ به‌ صورت‌ فردي‌ چندان‌ كارساز نيست، بلكه‌ مي‌بايست‌ همگاني‌ باشد كه‌ ما از آن‌ به‌ استغاثه‌ عمومي‌ تعبير مي‌كنيم‌ و در ذيل‌ آيهِ‌ نصر بدان‌ خواهيم‌ پرداخت.

ب) آيات‌ خصوص‌

منظور از آيات‌ خصوص، آياتي‌ است‌ كه‌ با مسئله‌ زمينه‌سازي‌ ظهور مهدي‌ (عج) قابل‌ انطباق‌ است. كه‌ عبارتند از:

1. آيه‌ تناوش، كه‌ مي‌فرمايد:

)و قالوا آمنا به‌ و اني‌ لهم‌ التناوش‌ من‌ مكان‌ بعيد(.41

و مي‌گويند: <به‌ حق‌ ايمان‌ آورديم.> ولي‌ چگونه‌ مي‌توانند از فاصله‌ دور به‌ آن‌ دسترسي‌ پيدا كنند.

اين‌ آيه‌ دسترسي‌ به‌ ايمان‌ [از جمله‌ مهدي] از مكان‌ دوردست‌ را ناممكن‌ مي‌داند.

طبرسي‌ در مجمع‌ البيان‌ پس‌ از تفسير آيه‌ مي‌نويسد: اين‌ مربوط‌ به‌ جنگ‌ بيداء [خروج‌ سفياني‌ در آستانهِ‌ قيام‌ مهدي(ع)] و خسف‌ آن‌ است؛ بدين‌ بيان‌ كه، سپاه‌ سفياني‌ به‌ هنگام‌ رويايي‌ با سپاه‌ مهدي(ع) مي‌گويند: <آمنا به>، اما خداوند مي‌فرمايد: )اني‌ لهم‌ التناوش‌ من‌ مكان‌ بعيد(. چگونه‌ ممكن‌ است‌ اين‌ ايماني‌ كه‌ زمان‌ آن‌ منقضي‌ شده‌ است، به‌ حال‌ آنان‌ نفعي‌ داشته‌ باشد.42

راز اين‌ قضيه‌ آن‌ است‌ كه‌ آنان‌ اين‌ ايمان‌ را به‌ هنگام‌ گرفتار آمدن‌ در چنگال‌ مجازات‌ بيان‌ كردند و آن‌ را خلاصي‌ خود قرار دادند و ايمان‌ اضطراري‌ كه‌ از روي‌ خوف‌ و وحشت‌ باشد، ارزشي‌ نخواهد داشت.

در مجموع‌ مي‌توان‌ از اين‌ آيه‌ استفاده‌ كرد كه‌ اگر ايمان‌ به‌ مهدي(ع) واقعي‌ (از جاي‌ نزديك‌ و قرب‌ ولايي) باشد، مي‌تواند عاملي‌ براي‌ دسترسي‌ به‌ آن‌ حضرت‌ باشد. اما چنان‌ چه‌ ايماني‌ باشد، ظاهري‌ و (از مكان‌ بعيد، و دور از محبت‌ و ولايت) اثري‌ نخواهد بخشيد.

2.آيهِ‌ تغيير، كه‌ مي‌فرمايد:

)ان‌ الله‌ لا يغير ما بقوم‌ حتي‌ يغيروا ما بانفسهم(.43

خداوند سرنوشت‌ هيچ‌ قوم‌ (و ملتي) را تغيير نمي‌دهد مگر آن‌ كه‌ آن‌ چه‌ را در خودشان‌ است‌ تغيير دهند.

علامه‌ طباطبايي‌ مي‌نويسد: بين‌ نعمت‌هاي‌ الهي‌ كه‌ به‌ انسان‌ داده‌ شده‌ است‌ و بين‌ حالات‌ نفساني‌ انسان‌ تلازم‌ برقرار است. اگر انسان‌ بر مبناي‌ فطرت‌ گام‌ برداشت‌ و ايمان‌ و عمل‌ صالح‌ را كسب‌ نمود، نعمت‌ دنيا و آخرت‌ در پي‌ خواهد داشت، اما اگر خودشان‌ احوال‌ خود را تغيير دهند، خداي‌ سبحان‌ نيز نعمت‌ها را دگرگون‌ مي‌سازد.

ممكن‌ است‌ از آيه‌ استفادهِ‌ عموم‌ نمود و گفت: بين‌ حالات‌ نفساني‌ انسان‌ و بين‌ اوضاع‌ خارجي‌ نيز تلازم‌ وجود دارد؛ خواه‌ نسبت‌ به‌ امور خير باشد يا شر. بدين‌ معنا كه‌ اگر جامعه‌اي‌ بر ايمان‌ و اطاعت‌ و شكر نعمت‌ بودند، نعمت‌هاي‌ ظاهري‌ و باطني‌ به‌ آن‌ها روي‌ مي‌آورد و تا زماني‌ كه‌ حال‌ خود را تغيير نداده‌اند باقي‌ است، ولي‌ زماني‌ كه‌ وضع‌ خود را دگرگون‌ ساخته‌ و فكر و فسق‌ را برگزيدند، نعمت‌ از آنان‌ بازپس‌ گرفته‌ مي‌شود.44

حضور حضرت‌ مهدي‌ و برخورداري‌ از نعمت‌ حكومتش‌ به‌ عنوان‌ يك‌ نعمت‌ ظاهري‌ و معنوي، در گرو حركت‌ و دگرگوني‌ جامعه‌ انساني‌ عموماً و جامعهِ‌ اسلامي‌ خصوصاً مي‌باشد. دست‌ كم‌ شروع‌ حركت‌ اصلاحي‌ در جامعه، مي‌تواند، نويدي‌ بر اسباغ‌ نعمت‌ الهي‌ ظهور و حضور باشد.

3 .آيه‌ ايمان‌ و تقوا: چنان‌ كه‌ مي‌فرمايد:

و لو ان‌ اهل‌ القري‌ آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم‌ بركات‌ من‌ السماء و الارض.45

و اگر اهل‌ شهرها و آبادي‌ها، ايمان‌ مي‌آوردند و تقوا پيشه‌ مي‌كردند، بركات‌ آسمان‌ و زمين‌ را بر آن‌ها مي‌گشوديم.

اين‌ آيه‌ بيانگر اين‌ است‌ كه‌ اگر افراد جامعه، خود را از رذايل‌ اخلاقي، فكري‌ و عملي‌ پاك‌ سازند و با ايمان‌ آوردن‌ به‌ مبدا، معاد، و ديگر امور، تقواي‌ الهي‌ پيشه‌ كنند، همهِ‌ درهاي‌ رحمت‌ و بركت‌ خداوند به‌ روي‌ آنان‌ گشوده‌ خواهد شد. شكي‌ نيست‌ كه‌ ظهور حضرت‌ نيز يكي‌ از مصاديق‌ بركت‌ است.

البته‌ اين‌ مسئله‌ مستلزم‌ ايمان‌ جمعي‌ و نوعيِ جامعه‌ است‌ و رسيدن‌ به‌ اين‌ درجه‌ از ايمان‌ هر چند در جوامع‌ بزرگ‌ و آلوده‌ به‌ كفر تا حدود زيادي‌ محال‌ مي‌نمايد، اما در جوامع‌ ايماني‌ و براي‌ كساني‌ كه‌ ادعاي‌ محبت‌ و ولايت‌ دارند، كاري‌ ممكن‌ و لازم‌ است.

4.آيه‌ <يأ‌س> مي‌فرمايد:

)حتي‌ اذا استيأ‌س‌ الرسل‌ و ظنوا انهم‌ قد كذبوا جائهم‌ نصرنا(.46

تا آن‌ گاه‌ كه‌ رسولان‌ مأ‌يوس‌ شدند و (مردم) گمان‌ كردند كه‌ به‌ آنان‌ دروغ‌ گفته‌ شده‌ است، در اين‌ هنگام، ياري‌ ما به‌ سراغ‌ آنان‌ آمد.

در روايات‌ نيز به‌ مسئلهِ‌ يأ‌س‌ اشارت‌ شده‌ است:

<ان‌ هذا الامر لا يأ‌تيكم‌ الا بعد اياس...؛ اين‌ امر (ظهور) نمي‌آيد شما را مگر پس‌ از نااميدي.>47

با اين‌ تفاوت‌ كه‌ مفاد آيه، بيانگر يأ‌س‌ انبيا از گرويدن‌ مردم، به‌ دليل‌ تكذيب‌ آنان‌ است‌ و مضمون‌ روايت‌ نااميدي‌ مردم‌ از سامان‌پذيري‌ امور حكايت‌ دارد، ولي‌ هر دو سوي‌ قضيه، به‌ يك‌ امر بازمي‌گردد و آن‌ هم‌ مهيا شدن‌ نصرت‌ الهي‌ براي‌ مؤ‌منان‌ و نابودي‌ دشمنان‌ است. اگر در داستان‌ انبياي‌ غضب‌ و عذاب‌ الهي‌ براي‌ ياري‌ مؤ‌منان‌ است، ارمغان‌ ظهور مهدي(ع)، نيز پيروزي‌ مؤ‌منان‌ بر جباران‌ و ستمكاران‌ و عاصيان‌ است.

5 - آيه‌ نصر: مي‌فرمايد:

)ام‌ حسبتم‌ ان‌ تدخلوا الجنّه` و لما يأ‌تِكم‌ مثل‌ الذين‌ خلوا من‌ قبلكم‌ مستهم‌ البأ‌ساء و الضراء و زلزلوا حتي‌ يقول‌ الرسول‌ و الذين‌ آمنوا معه متي‌ نصر اللّه‌ الا ان‌ نصر اللّه‌ قريب(.48

آيا گمان‌ كرديد داخل‌ بهشت‌ مي‌شويد، بي‌آن‌ كه‌ حوادثي‌ هم‌ چون‌ حوادث‌ گذشتگان‌ به‌ شما برسد؟ همان‌ها كه‌ گرفتاري‌ها و ناراحتي‌ها به‌ آنان‌ رسيد و آن‌چنان‌ ناراحت‌ شدند كه‌ پيامبر و افرادي‌ كه‌ به او ايمان‌ آورده‌ بودند، گفتند: پس‌ ياري‌ خدا كي‌ خواهد آمد؟ آگاه‌ باشيد ياري‌ خدا نزديك‌ است.

اين‌ آيه‌ ضمن‌ اين‌ كه‌ مي‌فهماند، بهشت‌ و از جمله‌ بهشت‌ حكومت‌ مهدوي‌ را به‌ راحتي‌ نمي‌دهند، بلكه‌ آميخته‌ با مشكلات‌ و نارسايي‌هاي‌ بيروني‌ چون‌ فقر و ناامني‌ و كمبودهاي‌ دروني‌ چون‌ بيماري‌ و امثال‌ اين‌ها است، بيانگر اين‌ حقيقت‌ است‌ كه‌ دست‌يابي‌ به‌ رفاه، آسايش، امنيت‌ و پيروزي، در گرو خواست‌ عمومي‌ است. تا بدان‌جا كه‌ پيامبر يك‌ امّت‌ نيز مي‌بايد در پس‌ يك‌ سلسله‌ حوادث‌ آزار دهنده‌ و به‌ قول‌ قرآن‌ زلزله‌اي‌ دهشت‌زا و اضطراب‌ آفرين، به‌ همراه‌ امتش‌ دست‌ به‌ تضرع‌ و دعا بردارد و از خدا تقاضاي‌ نصر نمايد.

اين‌ يك‌ استغاثهِ‌ عمومي‌ است‌ كه‌ در موارد بسيار سخت‌ لازم‌ مي‌باشد و همان‌ گونه‌ كه‌ پيش‌ از اين‌ نيز يادآور شديم، امام‌ صادق(ع) پس‌ از نقل‌ انتظار بني‌اسرائيل‌ از موسي(ع) فرمود:

هكذا انتم‌ لو فعلتم‌ لفرج‌ اللّه‌ عنا، فاما اذ لم‌ تكونوا فان‌ الامر ينتهي‌ الي‌ منتهاه.

هم چنين‌ شما اگر چنين‌ كنيد، خداوند فرج‌ ما را مي‌رساند و اگر مانند آنان‌ نباشيد، امر (فرج) به‌ زمان‌ معين‌ خود موكول‌ مي‌شود.49

به‌ ديگر سخن، اين‌ آيه‌ بيانگر لزوم‌ عطش‌ و نياز واقعي‌ و احساس‌ حقيقي‌ نسبت‌ به‌ رسيدن‌ نجات‌دهنده‌ و منجي‌ است.

نتيجه‌گيري‌

از آن‌ چه‌ گذشت، چنين‌ استفاده‌ مي‌شود كه‌ عمده‌ترين‌ وظيفهِ‌ هواخواهان‌ براي‌ زمينه‌سازي‌ امر ظهور و تعجيل‌ در فرج‌ عبارت‌ است‌ از:

------------------

پي نوشت ها :

1.دعا با شرايط‌ ويژه؛ (و اكثروا الدعاء بتعجيل‌ الفرج، فان‌ ذلك‌ فرجكم)

2.ايمان‌ و تقوا؛ (و لو ان‌ اهل‌ القري‌ آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم‌ بركات‌ من‌ السماء و الارض)

3.دوري‌ از گناه؛ (فما يحبسنا عنهم‌ الا ما يتصل‌ بنا مما نكرهه)

4.تقرب؛ (و قالوا آمنا به‌ و اني‌ لهم‌ التناوش‌ من‌ مكان‌ بعيد)

5.نوميدي؛ (ان‌ هذا الامر لايأ‌تيكم‌ الا بعد اياس)، و (فانه‌ انما يجييء الفرج‌ علي‌ اليأ‌س‌ و قد كان‌ الذين‌ من‌ قبلكم‌ اصبر منكم.

6.انتظار واقعي؛ (اذا افتقدوا حجه`‌اللّه‌ فلم‌ يظهر لهم‌ وحجب‌ عنهم‌ فلم‌ يعلموا بمكانه‌ فعندها فليتوقعوا الفرج‌ صباحاً و مساءً).

7.دعوت‌ به‌ دين‌ خدا؛ (المنتظرون‌ لظهوره... اولئك‌ المخلصون‌ حقاً و شيعتنا صدقاً و الدعاه` الي‌ دين‌ اللّه‌ سراً و جهراً)

8.هم دل‌ شدن‌ دوستان؛ (و لو ان‌ اشياعنا و فقهم‌ اللّه‌ علي‌ اجتماع‌ من‌ القلوب‌ في‌ الوفاء بالعهد عليهم، لما تأ‌خر عنهم‌ اليمن‌ بلقائنا و لتعجلت‌ لهم‌ السعاده` بمشاهدتنا)

9.سازماندهي‌ و آماده‌ شدن؛‌

10.تشكيل‌ حكومت‌ تمهيدي.

1. بحارالانوار، ج‌ 53، ص‌ 189.

2. قصص‌ / 5.

3. انبياء / 105.

4. اعراف/ 187.

5. بحار الانوار، ج‌ 53، ص‌ 2.

6. احزاب‌ / 63.

7. شوري‌ / 18.

8. بحار الانوار، ج‌ 53، ص‌ 2.

9. البرهان‌ في‌ علامات‌ آخرالزمان، ص‌ 78؛ منتخب‌ الاثر، ص‌ 310؛ ينابيع‌ الموده`، ج‌ 3، ص‌ 115.

10. آل‌ عمران‌ / 104.

11. نور / 21.

12. توبه‌ / 67.

13. صافي‌ گلپايگاني، لطف‌ اللّه، منتخب‌ الاثر، ص‌ 334.

14. بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 97.

15. همان، ج‌ 52، ص‌ 98.

16. همان، ج‌ 52، ص‌ 113.

17. همان، ج‌ 53، ص‌ 177، و الزام‌ الناصب، ج‌ 2، ص‌ 467.

18. بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 91، و ج‌ 52 ص‌ 113.

19. هود / 93.

20. بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 129؛ اعراف‌ / 71.

21. همان، ج‌ 52، ص‌ 129.

22. همان، ج‌ 52، ص‌ 122.

23. همان، ج‌ 52، ص‌ 122.

24. همان، ج‌ 52، ص‌ 95.

25. همان، ج‌ 52، ص‌ 122، و يوم‌ الاخلاص، ص‌ 203.

26. همان، ج‌ 52، ص‌ 92، و حايري‌ يزدي‌ (بارحيني)، الزام‌ الناصب، ج‌ 1، ص‌ 428.

27. همان، ج‌ 52، ص‌ 111.

28. همان، ج‌ 52، ص‌ 129 و 110.

29. البرهان‌ في‌ علامات‌ مهدي‌ آخرالزمان، ص‌ 147.

30. بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 131.

31.مطهري، مرتضي، قيام‌ و انقلاب‌ مهدي، ص‌ 68.

32.مكارم‌ شيرازي، ناصر، حكومت‌ جهاني‌ مهدي(ع)، صص‌ 80 تا 83.

33.مكارم‌ شيرازي، ناصر، حكومت‌ جهاني‌ مهدي(ع)، ص‌ 100.

34.بحارالانوار، ج‌ 53، ص‌ 96.

35. غافر / 60.

36. بقره‌ / 186.

37. بحارالانوار، ج‌ 53، ص‌ 96.

38.همان، ج‌ 53، ص‌ 189.

39. ندب‌ و ندبه‌ به‌ معناي‌ دعوت، و غوث و‌ اغاثه‌ به‌ معناي‌ ياري‌ خواستن‌ است. المصباح‌ المنير، ندب‌ و غوث.

40. بحارالانوار، ج‌ 102، ص‌ 107.

41. سباء / 52.

42. رك: طبرسي، فضل‌ بن‌ الحسن، مجمع‌ البيان، ج‌ 4، 398، تفسير صافي، ج‌ 4، ص227.

43. رعد / 11.

44.محمد حسين، طباطبايي، تفسير الميزان، ج‌ 11، صص‌ 213 - 314.

45. اعراف‌ / 96.

46. يوسف‌ / 110.

47. بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 111.

48. بقره‌ / 214.

49. بحارالانوار، ج‌ 52، ص‌ 131.